

استراتژی سیاست خارجی محمد بن زاید؛

تهدیدات، ظرفیت‌ها و الزامات امنیتی ایران

امید عزیزیان^۱ علی‌اکبر جعفری^۲ * حسین رفیع^۳ علی کریمی مله^۴

چکیده

محمد بن زاید، پس از آنکه در سال ۲۰۰۴ عنان قدرت را به دست گرفت، استراتژی سیاست خارجی امارات متحده عربی را تغییر داد. بن‌زاید با خروج از استراتژی سنتی سیاست تدافعی، استراتژی جدیدی را در قبال ایران و منطقه خاورمیانه در پیش گرفت. در این میان، تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه در قالب طرح «صلح ابراهیمی» به منظور اتحاد با اسرائیل، طرح ناتو عربی و تلاش برای تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است. با این اوصاف، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که استراتژی سیاست خارجی محمد بن زاید در منطقه چه فرصت‌ها و تهدیدات و الزاماتی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است؟ در این مقاله، از «نئورئالیسم» به عنوان رهیافت نظری بهره گرفته شده و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌گر آن است که نزدیکی فزاینده امارات متحده عربی به اسرائیل، تلاش برای ایجاد جبهه عربی همراه با مصر و عربستان سعودی، تلاش ابوظبی برای نزدیکی فزاینده به آمریکا و روی آوردن این کشور به تقابل گسترده با ایران، امنیت ملی ایران را در سطحی گسترده متأثر ساخته ضرورت بازنگری در نوع تعامل با امارات متحده عربی را در دو سطح تقابل و تنش‌زدایی ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: استراتژی، محمد بن زاید، الزامات امنیتی، ایران، امارات متحده عربی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

* A.jafari@umz.ac.ir

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران

۴. استاد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و هشت، صص ۲۵۴-۲۲۷

مقدمه

رهبران پیشین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، علی‌رغم اختلافات تاریخی با جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش می‌کردند تا سطح روابط خود را در حد متعادل نگه دارند و وارد تنش و رویارویی مستقیم با ایران نشوند. با ظهور رهبران جدید سیاست انفعالی و محافظه‌کارانه رهبران سنتی دچار تغییر شد و رهبران نسل جدید با گذار از روند سنتی و محافظه‌کارانه، به صورت جدی وارد مناقشات منطقه‌ای شده‌اند و تنش سیاسی این کشورها با ایران نیز در چارچوب این تغییر رویکرد قابل تحلیل است. در این پژوهش سیاست خارجی محمد بن زاید ولیعهد قدرتمند امارات متحده نسبت به ایران مورد بحث قرار می‌گیرد. بن زاید در سیاست خارجی امارت متحده الگوی را دنبال می‌کند که با آنچه در گذشته از سوی ابوظبی اعمال می‌شد متفاوت است. در واقع، در حالی که رهبران نسل اول و قدیمی‌تر امارات، روش مشاوره‌ای سنجیده و آگاهانه‌تری در فرآیند تصمیم‌گیری داشتند، رهبران نسل جوان و فعلی بی‌قرارترند و سیاست‌های تهاجمی‌تری را دنبال می‌کنند. بن‌زاید در کسوت فرماندهی کل نیروهای مسلح معمار و پیشران اصلی سیاست خارجی امارات متحده عربی نیز می‌باشد. کنش‌های سیاسی بن‌زاید طی چند سال اخیر نشان داده است که تعاملات پیشین با ایران را کنار گذاشته و با رویکردی تهاجمی تلاش می‌کند نفوذ ایران در منطقه را محدود کند، از کشورها و نیروهای مخالف با ایران حمایت می‌کند و مهمتر از همه با اسرائیل سیاست عادی سازی روابط را دنبال می‌نماید. این تغییر رویکرد از سیاست تدافعی به تقابلی و تهاجمی توسط بن‌زاید الزامات امنیتی را برای تهران به دنبال دارد. این در حالی است که امارات متحده عربی در گذشته علی‌رغم اختلافاتی که با ایران داشت همواره رویکردی محافظه‌کارانه در حل و فصل اختلافات اتخاذ می‌کرد. در واقع این کشور از ورود به رویه‌های تقابلی و حساسیت‌زا برای حل اختلاف با ایران برحذر می‌داشت. با نظر به این مقدمه پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که «استراتژی سیاست خارجی محمدبن‌زاید در منطقه خاورمیانه حاوی چه تغییراتی بوده و این تغییرات چه فرصت‌ها، تهدیدات و الزاماتی برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده‌است؟» در پاسخ این پرسش کلیدی، فرضیه پژوهش این است که

«محمدبن‌زاید با خروج از راهبرد سیاست تدافعی و محافظه‌کارانه و اتخاذ راهبردی تهاجمی و فعالانه در قبال ایران و تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه در قالب اتحاد با اسرائیل، طرح ناتوی عربی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است.» در کلیت پژوهش حاضر در ابتدای امر نگرش محمدبن‌زاید به حوزه سیاست خارجی و نوع نگاه او به جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته و سپس تهدیدات و ظرفیت‌های رویکرد سیاست خارجی محمدبن‌زاید برای ایران ارائه شده است. در نهایت نیز الزامات امنیتی ایران در مواجهه با امارات متحده عربی، تحت رهبری بن‌زاید مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. ادبیات تحقیق

ظرف یک دهه اخیر با تشدید اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس با ایران و ظهور رهبران قدرتمندی مانند محمد بن زاید در امارات متحده عربی پژوهش‌های متعددی پیرامون ویژگی‌های شخصیتی بن‌زاید و سیاست خارجی ایشان صورت گرفته که چند مورد مهم از این پژوهش‌ها را مرور می‌کنیم.

مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز تاریک محمد بن زاید از آینده خاورمیانه»^۱، به قلم ورث (۲۰۲۰) در روزنامه نیویورک‌تایمز، به بررسی رویکرد سیاسی و نگاه محمد بن زاید در مقام مهم‌ترین رهبر جهان عرب می‌پردازد. در این مقاله نویسنده معتقد است که محمد بن زاید، رهبری دارای استراتژی فکری بوده که در آینده نه‌چندان دور ممکن است به قدرتمندترین رهبر جهان عرب تبدیل شود. لذا بررسی تفکر و خواسته‌های او حائز اهمیت است. از نظر نویسنده بن زاید نقش مهمی را در قدرت‌گیری محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۳ داشت و همچنین به ارتش مصر در برکناری دولت محمد مرسی، کمک کرد و موفق شدد عبدالفتاح السیسی را به‌عنوان رهبری نزدیک به خود به قدرت برساند. از نظر ورث، محمد بن زاید به‌شدت با اسلام سیاسی در منطقه ضدیت دارد و نگاه او به سیاست به‌نوعی مبتنی بر سازش و تساهل میان ادیان است. همچنین، او مهم‌ترین تهدید را برای منطقه خاورمیانه حاکمیت احزاب اخوانی و قدرت‌گیری جریان‌های رادیکال سلفی در میان کشورهای اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در

^۱ Mohammed bin Zayed's Dark Vision of the Middle East's Future

این حوزه در پی ایجاد ائتلاف بزرگی در سطح منطقه‌ای برای ممانعت از تحقق چنین احتمالی است. در این پژوهش همکاری سیاسی سه رهبر جدید عرب یعنی بن زاید، بن سلمان و سیسی مورد تأکید قرار گرفته است اما در مورد پیامدهای امنیتی این همکاری‌ها در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بحثی مطرح نشده است. ضدیت احزاب اخوانی به‌عنوان یکی از نقاط مشترک بین سه رهبر عرب مورد اشاره قرار گرفته است اما به نظر می‌رسد علاوه بر جریان اخوانی این رهبران انگیزه‌های دیگری مانند ترس از نفوذ منطقه‌ای ایران برای اتحاد و همکاری‌های منطقه‌ای داشته‌اند. ریدل (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا محمد بن زاید از امارات متحده عربی یک ماکیاولی، موسولینی است یا هر دو؟»^۱، معتقد است که محمد بن‌زاید برخلاف این‌که گفته می‌شود پیرو ماکیاولی، فیلسوف و سیاستمدار بدنام است، اما در عمل مثل بنیتو موسولینی رهبر فاشیست ایتالیا عمل می‌کند. در شرایطی که جامعه اسرائیل هنوز به‌درستی نمی‌داند توافق این کشور با محمد بن‌زاید توافق صلح است یا توافقی برای عادی‌سازی روابط؛ اما بن‌زاید آن را بدون هیچ تردیدی توافق صلح می‌خواند. ادعایی که فارغ از این‌که به نفع یا ضرر فلسطینی‌ها یا اسرائیلی‌ها عمل کند، بخشی از یک استراتژی طولانی‌مدت است که در نهایت آشکارا به نفع اهداف کشور کوچک نه‌میلیون‌نفری بن‌زاید است که هشت میلیون نفر از جمعیتش را کارگران خارجی تشکیل می‌دهند و کنترل شش درصد از منابع نفتی جهان را در اختیار دارد. این مقاله به‌طور خاص در بررسی و خوانش رویکرد نسل جدید رهبران عرب به بحث عادی‌سازی مناسبات با اسرائیل اهمیتی فوق‌العاده داشته باشد. عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل پیامدهای سیاسی و امنیتی به دنبال دارد که این پیامدها بر امنیت و روابط ایران با اعراب بی‌تأثیر نیست که در پژوهش حاضر در این زمینه بحث خواهد شد.

حمید صالحی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۰)» به تبیین سازه انگارانه مؤلفه‌های مؤثر در مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با ایران، پرداخته است. در این پژوهش، مسائلی مانند رقابت منطقه‌ای ایران و کشورهای عربی در عراق پسا صدام، اختلافات سرزمینی

^۱ Is UAE's Mohammed Bin Zayed a Machiavelli, Mussolini or Both?

ایران و امارات متحده، مسائل هسته‌ای ایران بررسی شده است. اگرچه نویسنده به درستی اشاره کرده است که علی‌رغم اختلافات فی‌مابین پیوندهای راهبردی مهمی انگیزه دو طرف برای همکاری را فراهم کرده است اما اخیراً رهبران و سیاست‌مداران جدید امارات متحده سیاست‌های همچون عادی سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفته‌اند که می‌تواند در همکاری دوجانبه فعلی ابوظبی - تهران اثر گذار باشد و شرایط فعلی را تغییر دهد.

یکی دیگر از مهم‌ترین منابع پژوهش در این زمینه تحت عنوان «قدرتمندترین رهبر عرب «ام بی اس» نه؛ «ام بی زد» نوشته دیوید دی کرک پاتریک (ژوئن ۲۰۱۹) در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسیده است. نویسنده در پژوهش خود ابعاد مختلف فکری، اقدامات و رویکرد محمد بن زاید نسبت به مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را بررسی می‌کند. نویسنده معتقد است که بن‌زاید قدرتمندترین رهبر جهان عرب است. از نگاه نویسنده محمد بن‌زاید، معتمدترین و پر نفوذترین شخص در میان رهبران عربی در کاخ سفید است که دولت‌های آمریکا همواره در مسائل مهم منطقه‌ای خاورمیانه با او مشورت می‌کنند و اغلب اندیشه‌های بن‌زاید بر ذهن دولت‌مردان این کشور تأثیر می‌گذارد. این پژوهش مهم نویسنده به ابعاد شخصیتی محمد بن‌زاید اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که افکار نوین و شخصیت منحصر به فرد بن‌زاید در تدوین سیاست خارجه امارات متحده به ویژه صلح با اسرائیل تأثیر گذار بوده است. اما با توجه به تمرکز پژوهشگر بر ابعاد شخصیتی بن‌زاید پیامدهای سیاسی و امنیتی عملکرد این رهبر در منطقه مود بررسی واقع نشده است. بررسی پیامدهای سیاست خارجه بن‌زاید در منطقه خاورمیانه بحث مهمی است که نیازمند پژوهشی مستقل می‌باشد.

الدسوکی و رفیق منصور (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «کشورهای کوچک و پوشش استراتژیک: سیاست امارات متحده عربی در قبال ایران» تغییرات اصلی سیاست خارجی امارات در قبال ایران از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۷۱ را مورد بررسی قرار دادند. اتحاد با عربستان سعودی و آمریکا دو تغییر استراتژی ابوظبی در سیاست خارجی ارزیابی شده است، امارات متحده عربی با اتخاذ نوعی استراتژی متوازن پس از بهار عربی در سال ۲۰۱۱، سیاست خارجی خود در قبال ایران را تغییر داد. این مقاله به

بررسی چگونگی و چرایی تغییر مسیر امارات متحده عربی می‌پردازد و بررسی می‌کند که آیا این کشور به مصون سازی استراتژیک نسبت به ایران باز می‌گردد یا خیر. یافته اصلی پژوهش این است که راهبرد مصون سازی امارات متحده عربی در قبال ایران به حداکثر رساندن بازده سیاسی و اقتصادی حاصل از همکاری با ایران و کاهش خطرات بلندمدت امنیت ملی بدون گسستن روابط منسجم و سودمند با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر است. این پژوهش به خوبی تغییر استراتژی سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران را مورد بحث قرار داده است، اما به پیامدهای این تغییر الگو و الزامات امنیتی ایران در مقابل آن ورود نکرده است.

۲. چارچوب نظری: نواقح گرابی

در پژوهش حاضر بنا به ضرورت موضوعی از رهیافت نظری «نئورئالیسم» برای بررسی رویکرد سیاست خارجی محمدبن زاید و تهدیدات آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته می‌شود. رئالیسم تدافعی از دل نئولیبرالیسم بیرون آمد اما در تبیین سیاست نظام بین‌الملل از این نظریه فاصله گرفت. رئالیسم تدافعی مانند نئورئالیسم بر این باور است که دولت‌ها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک به دنبال امنیت هستند و به عبارت بهتر، تهدید اصلی علیه رفاه آنها دولت‌های دیگر است (Glaser, 2003). این گزاره مورد ادعای رئالیسم تدافعی با نحله‌های دیگر رئالیسم مشترک است. نظام بین‌المللی آنارشیک دولت‌ها را مجاب می‌کند که برای بقای خود و حفظ امنیت از نظر نظامی تقویت شوند. اما رئالیسم تدافعی بر خلاف نئورئالیست‌ها برای تبیین رفتار دولت صرفاً بر انتخاب عقلایی تأکید دارد. یکی از مهم‌ترین روایت رئالیسم تدافعی تأکید بر موازنه تهدید است که توسط استفن والت مطرح شد. رئالیسم تدافعی فرض می‌کند که بی‌نظمی بین‌المللی اغلب خوش‌خیم است، بدین معنی که امنیت اغلب برقرار است و اینکه دولت‌های عادی می‌توانند این را درک کنند و یا به مرور از طریق تجربه آن را یاد بگیرند. در رئالیسم تدافعی جهانی، دولت‌ها به دنبال امنیت هستند تا آرامش داشته باشند و فقط در مقابل تهدیدهای خارجی که به ندرت اتفاق می‌افتد که به ندرت اتفاق می‌افتد، واکنش نشان می‌دهند. حتی در چنین مقاطعی، دولت‌ها سعی در اتخاذ یک واکنش "متعادل" در برابر تهدیدها دارند. بدین معنی که یا مانع تهدید می‌شوند و یا نیاز واقعی

به نزاع را کاهش می‌دهند. تنها استثنای این اصل زمانی است که کشورهای خواستار حفظ امنیت از هم وحشت دارند. (Jervis, 1978). از این نظر، فعالیت‌های سیاست خارجی، منطقی است که به محرک‌های سیستمیک واکنش نشان می‌دهد و فقط زمانی نزاع شروع می‌شود که معضل امنیتی با افزایش التهاب، گسترش می‌یابد. رئالیست‌های تدافعی استدلال می‌کنند که در شرایط بسیار متداول، پتانسیل آناشسی در ایجاد جنگ کاهش می‌یابد (Taliaferro, 2001). نگاه رئالیسم تدافعی به مسئله امنیت خوشبینانه است. این نظریه امکان امنیت بدون احتکار هرچه بیشتر تحسیلات نظامی یا مسابقه تسلیحاتی وجود دارد. که همین مسئله این نظریه را در مقابل دیگر نحله فکری منشعب شده از نئورئالیسم یعنی رئالیسم تهاجمی قرار خواهد داد. جایی که رئالیسم تدافعی در استفاده از هر ابزاری برای بقا در سطح بین‌المللی، تجدیدنظر می‌کند و آن را انحراف می‌داند، رئالیسم تهاجمی به آن به عنوان یک نتیجه طبیعی نگاه می‌کند (Lobell, 2010). برای رئالیست‌های تهاجمی، هرگز چیزی به عنوان سطح کافی از امنیت وجود ندارد و دولت‌ها باید به اندازه احتکار کنند (Mearsheimer, 2018: 40).

رئالیسم تدافعی سطحی از ایجاد امنیت را امکان پذیر می‌بیند و معتقد است با اتحاد کشورهای کوچک در مقابل قدرت تهدید کننده می‌توان امکان برخورد و ایجاد ناامنی در سطح وسیع را کنترل کرد. در واقع می‌توان انتظار داشت که دولت‌ها بتوانند بدون تهدید دیگران راه‌هایی برای دفاع از خود بیابند و یا در غیر این صورت می‌توانند نیت مسالمت‌آمیز خود را نشان دهند که نتیجه آن یک سیستم بین‌المللی با پتانسیل صلح بیشتر از آنچه بسیاری از رئالیست‌ها قبلاً تصور می‌کردند، خواهد بود (Glaser, 1997). اما رئالیسم تهاجمی این مسئله را رد می‌کند و تنها راه حفظ بقا در یک نظام انارشیک را در تضعیف رقبا و تقویت نظامی می‌داند.

واقع‌گرایی تهاجمی یکی از چارچوب‌های نظری مورد استفاده در این پژوهش می‌باشد، چون تغییر رویکرد بن‌زاید در سیاست خارجی با تئوری رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد. تئوری رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی نسبت مشترک در نئورئالیسم دارند و تعدادی از مفروضات مشترک را در مورد ماهیت و عملکرد نظم بین‌المللی حفظ کرده‌اند. اشتراکات شامل در نظر گرفتن بازیگران اصلی بین‌المللی به منظور اتحاد داخلی

بوده که هدف نهایی آنها بقا، در درون یک سیستم هرج و مرج است. با وجود این شجره‌نامه مشترک، رئالیسم تهاجمی و دفاعی به طرق مختلف به‌خصوص در اتخاذ روش‌های بهینه برای بقا در سطح بین‌الملل از هم جدا می‌شوند (Rich and Moore, Gilbert, 2019).

رئالیسم تهاجمی برای حفظ بقا به ائتلاف‌های بین‌المللی روی می‌آورد. با توجه به این اصل اساسی مورد اشاره میرشایمر می‌توان پاره‌ای از سیاست‌های رهبران جدید عرب در حوزه سیاست خارجی را تحلیل نمود. ایران به عنوان رقیب جدی منطقه‌ای کشورهای عربی شناخته شده است لذا به نظر می‌رسد که، رهبران جدید عرب برای مقابله با عمق استراتژیک ایران راهبرد تهاجمی را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند. رهبران امارات متحده عربی اما به مرور زمان دریافته‌اند که پیروی از مواضع کشورهای همسایه مانند عربستان سعودی تضمینی برای بقا در سطح ملی نیست بلکه ورود به سیستم‌های بین‌المللی از طریق عضویت فعال و مشارکت در آژانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند ضامن حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی کشور باشد (Burrell, 1992: 66).

این تغییر رویکرد با سیاست‌های منفعلانه پیشین ابوظبی متفاوت است. این کشور پس از استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۷۱ در سیاست خارجی همواره دنباله‌رو عربستان سعودی بود، که البته تاکید رهبران این کشور در سیاست خارجی بر مسائل اقتصادی می‌باشد. اما بن‌زاید تلاش می‌کند با حضور فعالانه در عرصه سیاست خارجی و ورود به ائتلاف‌های منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای ضمن دنبال کردن سیاستی مستقل از منافع ملی ابوظبی صیانت کند. زیرا برای رئالیست‌های تهاجمی، هرگز چیزی به عنوان سطح کافی از امنیت وجود ندارد و دولت‌ها باید به اندازه احتکار کنند (Mearsheimer, 2018: 40).

به همین دلیل، امارات عربی متحده شروع به عضویت در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و ارگانه‌های وابسته به آن و اتحادیه عرب نمود. همچنین نمایندگانی به اکثر کنفرانس‌های بین‌المللی فرستاد و از تمامی کمک‌های خارجی برای ساختن سرمایه‌های دیپلماتیک استفاده نمود (Almezaini, 2012: 115). که همه این تحولات در راستای تغییر رویکرد سیاست خارجی بن‌زاید می‌باشد و می‌توان آن را در قالب رئالیسم تهاجمی تحلیل کرد. جایی که رئالیسم دفاعی در استفاده از هر ابزاری برای بقا در سطح

بین‌المللی، تجدیدنظر می‌کند و آن را انحراف می‌داند، رئالیسم تهاجمی به آن به عنوان یک نتیجه طبیعی نگاه می‌کند (Lobell, 2010). در نگاه مرشایمر بی‌نظمی و عدم اعتماد در نظام بین‌المللی اصلی اساسی و غیر قابل انکار است. در چنین فضای اعتماد به دیگران برای حفظ بقا اطمینان بخش نیست و در جایی که رقبا برای به حداکثر رساندن قدرت نظامی تلاش می‌کنند امید داشتن به پایداری صلح امری بیهوده تلقی می‌شود. مرشایمر نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها به دنبال اتخاذ استراتژی‌های هستند که از تهدید بقای آنها جلوگیری کند. بقا و حفظ امنیت در فضای آنارشی از اهداف حیاتی نظام‌های سیاسی خواهد بود.

۲۳۵

۳. اصول سیاست خارجی امارات متحده عربی

سیاست خارجی امارات متحده عربی از زمان استقلال آن کشور در ۱۹۷۱ تا امروز با تغییرات متعددی همراه بوده است. در ابتدای تأسیس حاکمان این کشور بیش از اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای به دنبال بقا بودند. بنابراین تمرکز امارات متحده بر روی تثبیت قدرت خود و بهبود وضعیت اقتصاد بود. دولت امارات متحده عربی در دهه ۱۹۷۰ به صورت گسترده پروژه‌های مدرن‌سازی را آغاز کرد، کاری که رهبران امارات آن را برای تغییر تصویر این کشور در خارج بسیار مهم می‌دانستند. این پروژه‌ها شامل ایجاد زیرساخت‌ها، تدارک خدمات آموزشی و بهداشتی و همچنین ایجاد فعالیت‌های درآمدزا بودند که عناصر اصلی فرآیند ملت‌سازی می‌باشند. کیفیت زندگی مردم بالا رفت و همانطور که در مقدمه قانون اساسی این کشور آمده است، نه تنها کشور بلکه باید ساکنان آن نیز مدرنیزه می‌شدند (Carvalho Pinto, 2014: 235).

سیاست‌های رشد اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان توسط حکومت ادامه داشت و با توجه به فروش نفت و تعامل سازنده با همسایگان و غرب در این راستا موفقیت‌های قابل توجهی را بدست آوردند. چنانچه مطرح شد، دغدغه شیخ زاید حاکم پیشین و بنیانگذار امارات متحده حفظ و بقای این کشور بود. تحولات سریع خاورمیانه از جمله انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و بحران عراق به نوعی شیخ زاید را بر آن داشت تا رویکردی محافظه‌کارانه نسبت به سیاست خارجی اتخاذ کند. اما سیاست خارجی دولت امارات متحده عربی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از



ابتدای تشکیل و استقلال این کشور یعنی از سال ۱۹۷۱ تا سال ۲۰۰۴ است که به نام دوره "دنباله‌روی"^۱ مشهور است و دلیل آن پیروی محض از سیاست عربستان سعودی است و دوره دوم از سال ۲۰۰۴ تا امروز که به نام دوره "الگو شدن"^۲ معروف شده است (Carvalho Pinto, 2014: 232). در دوره "دنباله روی از ریاض" با رهبری شیخ زاید، امارات متحده عربی از ورود به منازعه‌های منطقه‌ای خوداری می‌کرد و سیاست خارجی مبتنی بر مدارا و همکاری بود. اما با به قدرت رسیدن بن زاید سیاست منفعلانه جای خود را به حضور فعالانه در منازعه‌های منطقه‌ای، از عراق و سوریه تا یمن و شرکت در ائتلاف‌های دو جانبه و چند جانبه داد که به طور کلی به معنای اتخاذ رویکردی تهاجمی در سیاست خارجی بود.

۱-۳. رویکرد سیاست خارجی از زمان تأسیس (۱۹۷۱) تا ۲۰۰۴

از زمان استقلال تا پایان حکومت شیخ زاید بن سلطان آل نهيان، سیاست خارجی امارات متحده عربی عمدتاً "محافظه‌کارانه" و محوریت تمرکز آن بر جهان عرب بود (Rugh, 1996). تمرکز بر روابط با جهان عرب بخصوص عربستان سعودی توسط شیخ زاید تا حدودی تأمین‌کننده ثبات سیاسی و امنیتی این کشور بود. طبیعتاً کشور کوچک و تازه تأسیس در قلب خاورمیانه نه ابزار و نه توانایی رویارویی با بازیگران قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نداشت. لذا انتخاب شیخ زاید در سیاست خارجی متنوع نبود و برای بقا و ادامه حیات سیاسی نیازمند حمایت جهان عرب بود و بنابراین تمرکز بر روابط حسنه با همسایگان استراتژی مهم و حیاتی در سیاست خارجی شیخ زاید بود. این تمرکز بیشتر بر حفظ حاکمیت کشور و استقلال تازه به دست آمده بنا شده بود (Helleyr, 2001). سیاست خارجی امارات متحده عربی در دوره شیخ زاید گواه نقش ساختاری محیط خارجی بر سیاست خارجی دولت‌های کوچک است. در واقع، در دهه‌های اول وجود فدراسیون، امارات متحده عربی تقریباً به طور انحصاری برای اطمینان از امنیت خود به استراتژی باندی متوسل شد، همانطور که طبق نظریه رئالیستی اتخاذ این استراتژی از دولت کوچک قابل انتظار است. در نتیجه، سیاست خارجی امارات بر ملایم بودن و متعهد به عرب بودن متمرکز بود. (Shahrour, 2020). ملایم و

¹. Follower

². Role Model

متعهد بودن به معنای اتخاذ رویکردی تدافعی در مواجهه با منازعه‌های سیاست خارجی است. شیخ زاید در دوره حکمرانی خود از سیاست تمرکزگرایی در امور بین‌الملل پیروی می‌کرد، که میانجی‌گری در اختلافات منطقه‌ای را در قلب خود قرار می‌داد. در این دوره که از سال ۱۹۷۱ تا سال ۲۰۰۴ ادامه داشت، سیاست خارجی امارات بر دوستی عمیق با کشورهای حوزه خلیج فارس، سایر کشورهای عربی و اسلامی قرار داشت (Carvalho Pinto, 2014: 234). شیخ زاید علی‌رغم برخی اختلافات با همسایگان به‌ویژه ایران تلاش می‌کرد به شکلی مسالمت‌آمیز و رویکردی تعاملی و نه تقابلی سیاست خارجی خود را تنظیم کند. در مهمترین منازعات بین‌المللی از جمله انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، حمله عراق به خاک کویت، مسائل فلسطین و غیره امارات متحده عربی همواره رویکرد محافظه‌کارانه خود در سیاست خارجی را رها نکرد. اما این سیاست بشدت تحت تأثیر عربستان سعودی بود به طوری که شیخ زاید در مصاحبه با روزنامه Al-Amal در ۸ ژوئن سال ۱۹۷۲ گفت که "امارات دوست دارد همان رفتاری را داشته باشد و همان مسیری را طی نماید که عربستان سعودی طی می‌کند". تحت تأثیر همین سیاست بود که امارات روابط حسنه خود را با اتحاد جماهیر شوروی سابق به حالت تعلیق درآورد (Carvalho Pinto, 2014: 234). سیاست "دنباله روی" از ریاض به شیخ زاید اجازه داد تا بدون سیاست خارجی تنش‌زا برنامه‌های اقتصادی خود را دنبال کند، که اتفاقاً موفق بود و با بهبود شاخصه‌های اقتصادی توانست به اهداف خود برسد.

۲-۳. رویکرد سیاست خارجی از ۲۰۰۴ تا امروز

از سال ۲۰۰۴ محمد بن زاید ابتکار عمل را چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی در دست گرفت. بن زاید سیاست‌مداری عمل‌گرا و آینده‌نگر است که حتی در محافل سیاسی غربی نیز ایشان را یکی از موثرترین سیاست‌مداران عرب می‌دانند. بن زاید حاکمی بسیار جاه طلب است که آرزو دارد کشور خود را به "یک قدرت منطقه‌ای با دسترسی بین‌المللی" تبدیل کند (Sherwood, 2017). ایشان برای رسیدن به اهداف خود در سیاست خارجی ابتدا اصلاحاتی را در داخل انجام داد و سپس در بسیاری از رویکردهای سیاست خارجی پیشین امارات متحده عربی تجدید نظر کرد. بن زاید نیروهای مسلح امارات را که امروزه به کارآیی و حرفه‌ای بودن در سطح جهانی شهرت

دارند، ادغام نمود. همچنین تحت رهبری او، امارات متحده عربی در ژوئن ۲۰۱۴ خدمت اجباری نظامی را اعلام کرد و سیاستی را برای پرورش صنعت دفاعی بومی با کیفیت بالا به کار گرفت (Fathi, 2018). بن زاید از سال ۲۰۰۴ برای رسیدن به اهداف و برنامه‌های داخلی در روابط خارجی نیز فعالانه عمل کرد. روابط خارجی خود را علاوه بر غرب با شرق و به‌ویژه چین گسترش داد. چنانکه امروز یکی از مهمترین شرکای تجاری چین بدون تردید امارات متحده عربی می‌باشد. بن زاید چشم‌انداز جهانی را برای کشورش در نظر گرفته است که توسط روری میلر و هری ورهون "چشم‌انداز جهانی بندر دبی" نامیده می‌شود (Miller and Verhoeven, 2020).

بن زاید به عنوان شخصیتی با نگرش جدید توانسته است اعتماد برخی از سیاستمداران غربی بخصوص در ایالات متحده را جلب کند. به طوری که سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های بزرگ این کشور سهم زیادی دارند. با توجه به مرکزیت محمد بن زاید در روند تصمیم‌گیری، سیاست خارجی امارات متحده عربی تا حدود زیادی محصول مستقیم شخصیت و جهان‌بینی وی است (Worth, 2020). یعنی ایشان با نفوذ زیادی که در سیاست داخلی دارد، رقبای خود را متقاعد کرده است که برای پیشرفت و بقا در خاورمیانه پر حادثه باید در روند محافظه‌کارانه سیاست خارجی پیشین تجدید نظر شود. بن زاید به صورت عملی از رویکرد سنتی کشورش در سیاست خارجه عدول کرده و در قامت رهبری با نگرش متفاوت در عرصه سیاست خارجی فعالانه مشارکت می‌کند.

تغییرات اساسی که توسط سیاست خارجی امارات متحده عربی دنبال شده است، توسط پنج محرک مشخص امکان‌پذیر شد؛ که فرآیند تصمیم‌گیری این کشور را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت آرام و نه رادیکال دچار تغییر نموده است:

- اولین محرک، تمرکز قدرت در ابوظبی و فرض رهبری قوی در امارات متحده عربی بود.
- دومین محرک، تغییر نسل در رهبری امارات، هم در رأس دولت فدرال و هم در سایر لایه‌های دستگاه‌های دولتی بود که تغییر بنیادی در سیاست خارجی امارات را امکان‌پذیر می‌کند (Kamrava, 2018: 102).

- سومین محرک در تغییر سیاست خارجی امارات، روند صعودی قیمت نفت در عرصه بین‌الملل در آغاز قرن بیست و یکم بود (Shahrour, 2020).
 - محرک چهارم، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی امارات متحده عربی می‌باشد که باعث تغییر مرکز ثقل اقتصاد جهانی به شرق بوده است (Quah, 2011).
 - سرانجام، آخرین عاملی که به تنهایی باعث تغییر در سیاست خارجی امارات شد، عامل شیوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بود (Kamrava, 2017).
- بن زاید به عنوان قدرت بلامنازع در ابوظبی به عنوان مرکز هفت امارات شیخ نشین توانست در لایه‌های قدرت این کشور به صورت مؤثر نفوذ کند و نیروهای همراه و مورد اعتماد خود را در نهادهای حساس و تصمیم‌گیر بکار گیرد. اگرچه شش امیر نشین دیگر از اختیارات فراوانی برخوردار هستند، اما به نظر می‌رسد بن زاید در اجرای طرح‌های بلند پروازانه خود چه در سیاست داخلی و چه سیاست خارجی با هیچ مخالفت یا موانعی روبه‌رو نیست. چرا که به تدریج سیاست خارجی خود را به سمت جهانی‌شدن پیش برد. این امر تا حدی نتیجه ظهور نخبگان جدید در مدیریت سیاست خارجی امارات متحده عربی بوده است در حالی که ملاحظات استراتژیک و اقتصادی نیز نقش مهمی را ایفا کرده‌اند (Heard-Bey, 2005).
- روند افزایش قیمت نفت ظرف یک دهه گذشته به رهبران جدید این کشور در ماجراجویی‌های سیاست خارجی و البته پروژه‌های بزرگ داخلی کمک کرد. افزایش قیمت نفت دست بن زاید را برای حمایت مالی و نظامی از گروه‌های همسو در سوریه، یمن و مصر باز گذاشت و این مسئله عملاً در پیشبرد برنامه‌های سیاست خارجی این کشور مؤثر بود. با آغاز خیزش‌ها و اعتراضات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۰ که منجر به فروپاشی نظام‌های سیاسی در تونس، مصر، لیبی و یمن شد و علاوه بر این کشورهای دیگر عربی با مشکلات جدی از سوی نیروهای معترض روبه‌رو شدند، بن زاید به طور جدی از نظام‌های مستقر حمایت کرد، ترس از سرایت بحران به داخل امارات امیرنشین و به نوعی حفظ وضع سیاسی موجود در کشورهای عربی از اصلی‌ترین انگیزه بن زاید برای دخالت در سیاست داخلی این کشورها بود. بن زاید با دخالت گسترده در امور کشورهای درگیر اعتراضات به طور جدی‌تر به عرصه منازعات

سیاسی در عرصه بین‌الملل ورود کرد. مجموعه عملکرد بن زاید در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه نشان دهنده تغییر بنیادین در نگرش و استراتژی نسبت به سیاست خارجی می‌باشد که از رویکردی منفعلانه و محافظه‌کارانه به رویکردی مداخله‌جویانه تغییر کرده است.

۴. محمد بن زاید و نوع نگاه به ایران

روابط تهران - ابوظبی همواره پر فراز و نشیب بوده است. البته قراردادهای تجاری زیادی بین دو کشور امضا شده و روابط اقتصادی بین دو کشور گسترده است. این دو کشور مسلمان زمینه‌های زیادی برای ایجاد روابط دوجانبه قوی و مساعد دارند اما مسائل تنش‌زایی هم وجود دارد که گاهی روابط دو کشور را تا آستانه برخورد جدی نزدیک می‌کند.

پس از خروج نیروهای بریتانیایی در سال ۱۹۷۱ و اعلام استقلال امارات متحده عربی نیروهای شاهنشاهی وارد جزایر سه‌گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی شدند و این سه جزیره مهم که به صورت تاریخی بخشی از خاک ایران بود، پس گرفته شد. این اتفاق مهم باعث شد اختلاف این کشور از همان زمان تأسیس با ایران آغاز شود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نگرانی زیادی از سلطه مذهبی و سیاسی ایران در حوزه خلیج فارس ایجاد کرد. تأسیس شورای همکاری خلیج فارس واکنشی در مقابل نگرانی از نفوذ ایران بود. (Heard-Bey, 1982: 385).

نگرانی کشورهای عربی از انقلاب اسلامی در ایران با توجه به شعار انقلابیون مبتنی بر صدور انقلاب باعث ایجاد اتحاد این کشورها شد. ترس از اعتراض گروه‌های ناراضی شیعی در در داخل این کشورها با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی روابط حکام این کشورها با ایران را وارد مرحله جدیدی کرد. تغییر استراتژی سیاست خارجه ابوظبی با رهبری بن زاید، روابط سیاسی با ایران را نیز دگرگون کرد. ادعای امارات متحده عربی بر حاکمیت جزایر سه‌گانه جدی‌تر پیگیری شد. مقابله با نیروهای نزدیک به ایران در یمن، سوریه و عراق توسط بن زاید شدت یافت. علاوه بر این بن زاید در سخنرانی خود در در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ تأکید کرد که ایران پس از امضای برجام حتی یک لحظه از تلاش برای بی‌ثبات کردن منطقه دست بر نداشته است:

«ایران با سیاست‌های کشورگشایانه خود، دائماً از احترام به حق استقلال دیگران سر باز می‌زند و با دخالت در امور سایر کشورها مسئول بخش مهمی از بی‌ثباتی‌ها در منطقه است (September 2016:UN news, 24). در کل ایشان روندی رقابتی نسبت به ایران را دنبال می‌کند و در صدد مهار نفوذ ایران در منطقه است. بن زاید برای رسیدن به اهداف خود حتی روابط سیاسی با اسرائیل را عادی اعلام کرد. مجموعه عملکرد سیاست خارجه بن زاید در منطقه نشان دهنده رویکردی تهاجمی و رقابتی و غیر تعاملی با ایران است.

۲۴۱

۵. سیاست خارجی بن زاید نسبت به جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی محمد بن زاید نسبت به ایران تقابلی است. اگرچه زمینه‌های همکاری بین دو کشور وجود دارد و قرابت‌های فرهنگی و تاریخی در کنار سطح نسبتاً بالای تجارت باعث شده دو کشور تا امروز وارد روابط خصمانه و خطرناک نشوند، اما رویکرد بن زاید طی چند سال اخیر شرایط را به سمتی پیش برده که قطع کامل رابطه بین این دو کشور دور از انتظار نبوده است. از دید ناظران خارجی، روابط بین تهران و ابوظبی بیش از تمامی همسایگان منطقه‌ای در خلیج فارس، چند بعدی و حتی چند منظوره بوده است. کشور امارات با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس از نظر فقدان موانع ساختاری عمیق برای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با ایران متفاوت است (Ulrichsen, 2017). اما ادعای امارات متحده عربی بر سر حاکمیت جزایر سه گانه، نزدیکی این کشور با ایالات متحده آمریکا، عادی سازی روابط با اسرائیل طی توافق‌نامه‌ای موسوم به "صلح ابراهیمی" و همچنین اختلاف بر سر تحولات منطقه‌ای در سوریه، یمن و عراق زمینه ایجاد روابط پر تنش طی سالهای اخیر را فراهم کرده است. علی‌رغم اختلاف نظر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در درک تهدیدات ناشی از ایران، یک دیدگاه کلی پدید آمده است که بر اساس دو ملاحظه اساسی می‌باشد. نخست؛ ایدئولوژی مرتبط با صدور انقلاب ایران از طرق مختلف از جمله بسیج جمعیت شیعه در برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس. دوم؛ استفاده از وسایل نامتعارف شامل شبکه جهانی وب است (Hassan, 2018). سیاست بسته و غیر دموکراتیک کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که با سرکوب اقلیت‌ها بخصوص



شیعیان همراه بوده است، باعث ایجاد نارضایتی‌های گسترده در داخل خاک این کشورها شده است. طبیعتاً ایران نیز از جنبش‌های شیعی در این کشورها حمایت می‌کند، که این مسئله ریشه‌ی یکی از مهمترین اختلافات این کشورها با ایران است. یکی از نگرانی‌های بن زاید تحریک گروه‌های شیعی در این کشور توسط ایران می‌باشد. بنابراین ایشان تلاش می‌کند، ضمن کنترل گروه‌های شیعی و سایر جریان‌های اسلام‌گرا در این کشور دست به ائتلاف‌هایی بزند تا در صورت ایجاد بحران بتواند از بی‌ثباتی سیاسی در کشور جلوگیری کند. تلاش برای مهار نفوذ ایران در منطقه از سوی ابوظبی و سایر هم‌پیمانانش طی چند سال اخیر دنبال شده است. اما ایران با گستره عمق استراتژیک خود در برخی از کشورهای عربی از جمله سوریه، عراق و یمن دست برتر دارد. ایران در مبارزه با جریان افراطی داعش در این کشورها نقش پررنگی ایفا کرد و در بین گروه‌های وسیعی در این کشورها نفوذ موثری دارد. این موفقیت‌ها نگرانی بن زاید و سایر رقبای منطقه‌ای ایران را تشدید کرده است، لذا از هر گونه تلاشی برای مهار نفوذ ایران در منطقه فروگذار نمی‌کند.

۶. تهدیدات و ظرفیت‌های رویکرد سیاست خارجی محمد بن زاید برای ایران

تغییر استراتژی سیاست خارجی ابوظبی از رویکردی تدافعی به رویکردی تهاجمی قطعاً تهدیداتی برای سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران در پی دارد. البته با درایت دیپلمات‌ها فرصت‌های زیادی نیز پیش روی ایران خواهد بود تا بتواند نفوذ خود در منطقه را تقویت کند و از منافع ملی خود پاسداری کند. خاورمیانه بازیگران متعددی دارد که هر کدام هم از نظر تجاری و هم سیاسی می‌توانند شرکای خوبی برای ایران باشند و همچنین با روابط خوب با این کشورها برنامه‌های اجماع‌سازی علیه کشور توسط ریاض و ابوظبی ناکام خواهد ماند. البته ایران از سطح روابط دیپلماسی خوبی با چند کشور مهم عربی از جمله قطر و عمان برخوردار است. بخصوص از زمان تحریم قطر توسط شورای همکاری خلیج فارس، ایران همواره تلاش کرده است تا از قطر حمایت کند. با تحریم هوایی و زمینی قطر در سال ۲۰۱۷ ایران به خوبی از فرصت استفاده کرد و با اجازه دادن به این کشور برای استفاده از آسمان ایران در حمل و نقل هوایی، روابط خود را با دوحه تقویت کرد. لذا رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی

توسط بن زاید و اتخاذ سیاستی تقابلی با ایران ضمن ایجاد تهدیداتی می‌تواند فرصت‌های خوبی جهت تقویت روابط ایران با سایر کشورها در منطقه ایجاد کند.

۶-۱. ظرفیت‌های رویکرد سیاست خارجی محمد بن زاید برای ایران

اتخاذ رویکرد تهاجمی و غیر تعاملی در سیاست خارجی شکست‌های زیادی برای ابوظیبی به دنبال داشته است. پیامدهای اتخاذ این رویکرد ممکن است در آینده برای این کشور با خطرات بیشتری نیز همراه باشد. مجموعه سیاست‌های شکست خورده امارات شامل؛ جریان بیداری اسلامی و عدم موفقیت در تغییر رژیم به ویژه در عراق و سوریه؛ شکست در جنگ‌های داخلی یمن و لیبی و همچنین تحریم قطر؛ ناکامی شیوخ امارات در جریان‌ات طرح‌های مربوط به سقوط دولت‌های بشار اسد و عراق توسط تکفیری‌های داعش و نفوذ گسترده ایدئولوژیکی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه و یمن و احساس خطر فزاینده اماراتی‌ها از این مسائل بوده است (Alishahi; Soleimani & Aghamolaei, 2020: 56 - 58). این شکست‌ها علاوه بر تقویت نفوذ ایران در منطقه با بدبینی از سوی هم‌پیمانان سنتی ابوظیبی همراه بوده است. در واقع امروزه بن زاید و بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی با اتخاذ سیاست‌های خصمانه بر علیه همسایگان با ائتلافی اتفاقی علیه خود مواجه شده‌اند. ایران، ترکیه و لیبی از یک سو، گروه‌های مقاومت از جمله حزب الله لبنان و بشار اسد از سویی دیگر همگی به نوعی علیه سیاست‌های تهاجمی آنها متحد شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران به دلیل مخالفت با رژیم صهیونیستی و غرب به ویژه آمریکا، و حمایت از فلسطین، لبنان، یمن و سوریه مورد توجه ملت‌های منطقه می‌باشد. این مسئله بر خلاف واقعیتی است که رسانه‌ها و سیاسیون عرب از ایران به عنوان یک کشور غیر عرب نشان می‌دهند و شیعه را تهدیدی برای جهان سنی عرب می‌دانند. اگرچه شکاف سنی- شیعه یک واقعیت تاریخی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی است، اما تجاوز اسرائیل به فلسطین و لبنان، ملت‌های عربی را بیشتر همگن و متمایل به ایران نموده است (جعفری و ذولفقاری، ۹۱۳۹۶: ۱۵۹). لذا نزدیک شدن فزاینده ایران و ترکیه در سطح منطقه، نزدیکی ایران به لیبی و جذب کنش‌گران ضد امارات در حلقه محور مقاومت فرصت‌هایی است که ایران می‌تواند در نظم جدید منطقه‌ای از آن استفاده کند.

الف) امکان نزدیک شدن فزاینده ایران و ترکیه در سطح منطقه

مخالفت بن زاید با اخوان المسلمین که شدیداً مورد حمایت ترکیه هستند، تقابل ابوظبی - آنکارا را از سال ۲۰۱۱ وارد مرحله جدیدی کرد. حمایت بن زاید از کودتای نظامی در مصر و حمایت‌های ادامه دار اردوغان از جنبش اخوانی درگیری‌های بین دو کشور را از خاورمیانه به افریقا کشید. بن زاید مخالف اسلام سیاسی از جمله روایت اخوانی آن بوده و هرگونه فعالیتهای داخلی و منطقه‌ای در این راستا را مغایر با اصول سیاست راهبردی امارات می‌داند. اختلافات ترکیه و امارات در زمینه کودتای نظامیان علیه دولت اخوانی محمد مرسی باعث شد آنکارا به پناه‌گاهی امن برای اخوانی‌های مصر تبدیل شود (غلام‌نیا، هادی و سعید پیرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۶). سیاست‌های تقابلی بن زاید بر علیه ایران و ترکیه، فرصتی مناسب است تا این دو کشور علی‌رغم اختلافاتی که دارند بیش از گذشته متحد شوند. نزدیکی ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای می‌تواند بسیاری از برنامه‌های سیاست خارجی بن‌زاید را با شکست مواجه کند.

ب) نزدیکی ایران به لیبی

پس از فروپاشی نظام سیاسی لیبی در پی اعتراضات ۲۰۱۱ که منجر به مرگ معمر قذافی رهبر این کشور شد، جنگ داخلی بین تعدادی از شبه نظامیان به رهبری خلیفه حفتر موسوم به «ارتش ملی لیبی» که نقش موثری در شکست معمر قذافی داشت، و دولت وفاق ملی به رهبری «فائز السراج» آغاز شد. خلیفه حفتر از حمایت نظامی و مستشاری کشورهای مصر، روسیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی برخوردار است و اعلام کرده است تا پاکسازی لیبی از گروه‌های تروریستی و تکفیری و اخوان المسلمین به عملیات خود ادامه خواهد داد. دولت وفاق ملی نیز از حمایت‌های نظامی ترکیه برخوردار است و جامعه بین‌الملل نیز از دولت مستقر حمایت می‌کند. ایران از زمان شکل‌گیری بحران داخلی در لیبی مواضع متفاوتی داشته است. از یک طرف روسیه به عنوان مهمترین متحد منطقه‌ای ایران از شبه نظامیان به رهبری خلیفه حفتر حمایت کرده است و از طرف دیگر دولت مرکزی از حمایت‌های جامعه بین‌الملل و ترکیه برخوردار است. البته اخیراً ایران بر حمایت از دولت مرکزی لیبی تاکید کرده است.

ترکیب مخالفان دولت مرکزی یعنی عربستان سعودی و امارات متحده که سیاست‌های ضد ایرانی دارند در تصمیم ایران مبتنی بر حمایت از دولت وفاق ملی به رهبری «فائز السراج» بی‌تأثیر نبوده است. این حمایت‌ها و نزدیکی به دولت حاکم بر لیبی که مورد حمایت جامعه بین‌الملل می‌باشد می‌تواند فرصتی مناسب برای تقویت حضور منطقه‌ای ایران در رقابت با رقبای منطقه‌ای باشد. مواضع ایران در حمایت از دولت لیبی می‌تواند روابط با ترکیه را که از حامیان نظامی و مالی «فائز السراج» است نیز تقویت کند.

ج) جذب کنش‌گران ضد امارات در حلقه محور مقاومت

ایران در مبارزه با داعش ثابت کرد که توانایی مدیریت گروه‌های با نگرش متفاوت در منطقه را دارد. ایران در عراق برای مبارزه با داعش و جریان‌های تکفیری، با گروه‌های متنوع شیعی، سنی و کردی فعالیت کرد. کمتر کشوری مانند ایران توانست در ائتلاف با داعش، گروه‌های متنوع و با گرایش متفاوت را حول محور مبارزه با داعش بسیج کند. سیاست‌های بن‌زاید علیه جنبش اخوانی‌ها و سایر گروه‌های مذهبی می‌تواند شرایط را برای ایران فراهم کند تا با کاهش اختلافات با این جریان‌ها به جذب آنها حول محور مقاومت بپردازد. در عرصه سیاست گاهی مخالف‌ترین گروه‌ها می‌توانند با تقویت بنیان همکاری متحد شوند. مواضع اخیر ایران در مورد طالبان افغانستان یکی از سیاست‌های چرخشی است که با توجه به مقتضیات زمان و تغییر کانون‌های قدرت اتخاذ شده است. اگرچه طالبان و ایران دشمن مشترکی به اسم ایالات متحده دارند اما تغییر مواضع پیشین ایران نسبت به این گروه می‌تواند در چارچوب ائتلاف‌های منطقه‌ای تحلیل شود.

۲-۷. تهدیدات رویکرد سیاست خارجی محمد بن زاید برای ایران

نسل جدید رهبران عرب، با بازنگری در استراتژی چند دهه‌ای انزواگرایانه رهبران عرب، استراتژی جدیدی را در سیاست‌گذاری منطقه‌ای اتخاذ کرده‌اند که این مسئله می‌تواند منجر به تغییر بازیگران اصلی در منطقه شود. البته قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز از این تغییر رویکرد حمایت کرده‌اند. حمایت آشکار دولت سابق آمریکا و سیاست‌های چند وجهی پوتین زمینه را برای تغییر رویکرد بازیگران جدید در منطقه فراهم کرد. اگرچه دولت بایدن ممکن است در برخی از مسائل منطقه سیاست‌های دولت پیشین را دنبال نکند. اما در کلیت روابط حسنه با بازیگران جدید عرب تفاوت چندانی ایجاد

نخواهد کرد. امروزه سیاست مداران جدید عرب قواعد بازی را یاد گرفته‌اند و طی چند سال اخیر نشان داده‌اند که چطور با تمامی بازیگران فرا منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف خود وارد معامله شوند. ایالات متحده و غرب نیز از رویکرد رهبران جدید عرب به ویژه پایان دادن به مناقشه اسرائیل حمایت می‌کنند. لذا سیاست‌های تهاجمی بن‌زاید در منطقه در صورت غفلت می‌تواند تهدیداتی برای ایران به وجود بیاورد. تضعیف محور مقاومت، گسترش نفوذ اسرائیل و تقویت ناتوی عربی از جمله مسائل است که منافع سیاسی ایران را تهدید می‌کند.

الف) تضعیف محور مقاومت

ایران با نفوذ منطقه‌ای خود ائتلافی از چند کشور و گروه‌های مهمی در داخل خاک بعضی کشورها ایجاد کرده است. کشورهایی مانند سوریه و فلسطین، حزب الله لبنان، جریان‌های مهم سیاسی در عراق و حوثی‌های یمن از مهمترین متحدان ایران هستند که تحت عنوان "محور مقاومت" در مقابله با سیاست‌های خصمانه آمریکا همواره در کنار ایران بوده‌اند. محور مقاومت از مهمترین مخالفان رژیم اسرائیل هستند و در کنار ایران هر گونه سازش با اسرائیل را خیانت به آرمان فلسطین و قدس می‌دانند و عادی سازی روابط برخی از کشورهای عربی با این رژیم را بزرگترین اشتباه سیاسی و خیانت به اسلام می‌دانند. محور مقاومت با رهبری ایران طی سالهای اخیر در مبارزه و شکست داعش نقش مهمی ایفا کردند. سیاست‌های تقابلی بن زاید با ایران و تبلیغات برای مخدوش کردن چهره ایران در منطقه از طریق دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و شیعه هراسی می‌تواند بخشی از گروه‌های متعصب سنی در منطقه را علیه ایران بسیج کند، که در صورت عدم مدیریت صحیح از سوی ایران می‌تواند به تضعیف محور مقاومت منجر شود.

ب) گسترش نفوذ اسرائیل

عادی سازی روابط سران عرب خلیج فارس با رژیم اسرائیل می‌تواند زنگ خطری جدی باشد که مجموعه امنیت منطقه‌ای را تحت تأثیر خود قرار دهد. با توجه به زمینه‌های تنش قبلی، بین ایران و کشورهای خلیج فارس؛ حضور گسترده اسرائیل در این منطقه می‌تواند سطح تنش‌ها را عمیق‌تر کرده و سطح نازل روابط دیپلماتیک فعلی را نیز به

خطر بی اندازد. حضور اسرائیل در کشورهای منطقه که طی سالیان اخیر رابطه‌ای پر فراز و نشیب و گاه‌ها پر تنش با ایران داشته‌اند فرصتی مهم برای مוסاد است تا با شناسایی و شکار عناصر مورد نیاز و جمع آوری و کسب اطلاعات دقیق و استخدام عوامل لازم به جاسوسی از ایران و خرابکاری‌هایی دست بزند که مسبوق به سابقه است. محمد بن زاید رژیم صهیونیستی را شریکی بالقوه به منظور رویارویی با رقیبان منطقه‌ای خود از جمله ایران، ترکیه، قطر و همچنین افزایش دامنه نفوذ بر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا می‌داند. اگرچه امریکا متحد راهبردی امارات است، اما واشنگتن در اغلب موارد اطلاعات و فناوریهای حساس خود را با ابوظبی به اشتراک نمی‌گذارد. امارات برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود به امکانات نظارتی قوی نیاز دارد. از این دیدگاه، رژیم صهیونیستی در ظهور ابوظبی به‌عنوان قدرت سایبری و اطلاعاتی منطقه‌ای، نقش مهمی داشته است (غلام‌نیا، هادی و سعید پیرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۰). بن زاید تلاش می‌کند با ایجاد ائتلافی در خاورمیانه نفوذ ایران را مهار کند، مهم‌تر از مهار نفوذ ایران برای بن زاید داشتن شرکای مطمئن در منطقه می‌باشد که در صورت رویارویی با رقبای جدی مانند ترکیه و ایران بتواند روی شرکای جدید تاکید کند. در صورت ادامه رابطه پرتنش بین ایران و امارات متحده عربی، نفوذ اسرائیل در منطقه بیشتر خواهد شد و این مسئله نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش خواهد داد و از نظر امنیتی نیز منافع ایران را تهدید می‌کند.

ج) تقویت ناتوی عربی

طی سال‌های گذشته گسترش نفوذ ایران در منطقه، نگرانی را در بین حکام کشورهای عربی دوچندان کرده است. رهبران ضد ایرانی عرب تا امروز ائتلاف‌های زیادی علیه ایران تشکیل داده‌اند که در بیشتر این ائتلاف‌ها بانیان آن به دلیل عدم اجماع و اختلافات درونی یا مدیریت درست ایران در برقراری رابطه حسنه با چند کشور عربی مهم، بهم خورده است. چند سال گذشته با پشتیبانی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین آمریکا از سوی عربستان سعودی ایجاد ائتلافی تحت عنوان ناتوی عربی برای مقابله با تهدیدات نظامی و نفوذ منطقه‌ای ایران مطرح شد. اگرچه این پیشنهاد عملیاتی نشد اما آرایش کشورهای ضد ایرانی عرب و مسابقه تسلیحاتی آنها وضعیت را به سمتی خطرناک پیش می‌برد و بدون تردید با ادامه روند پر تنش فعلی امکان ایجاد ناتوی عربی دور از ذهن

نیست. بر اساس آمار، امارات در سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۶ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف خریدها و عملیات نظامی در لیبی و یمن و موازنه‌سازی در مقابل ایران کرده است (Dudley, 2019). حجم بالای هزینه برای تسلیحات و ایجاد موازنه‌سازی در مقابل ایران از سوی کشوری کوچک در حوزه خلیج فارس به معنای روابط خصمانه و خطرناکی است که در صورت عدم مدیریت صحیح می‌تواند فضای پر تنش فعلی را به سمت برخورد نظامی هدایت کند.

۸. الزامات امنیتی ایران در مواجهه با امارات تحت رهبری محمد بن زاید

اتخاذ رویکردی متفاوت با آنچه ابوظبی از زمان استقلال در ۱۹۷۱ همواره مبتنی بر آن سیاست خارجی خود را تنظیم و اعمال کرده است، برای کشورهای منطقه از جمله ایران الزاماتی در حوزه‌های مختلف از جمله امنیت به دنبال دارد. امارات متحده عربی پس از استقلال نگاهی محافظه‌کارانه به سیاست خارجی داشت، تمرکز شیخ زاید آل‌نهیان بر پروژه‌های داخلی بود و در سیاست خارجی استراتژی "دنباله روی" عربستان سعودی را بهترین رویکرد می‌دانست. اما تغییرات عمده‌ای در سیاست خارجی امارات متحده عربی از اواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. با پیرشدن شیخ زاید، امارات متحده عربی به تدریج از تمرکز بر موضوعات عربی و اسلامی دور شد و به طور فعال درگیر تحولات کلیدی در اقتصاد جهانی و حاکمیت بین‌المللی شد تا با استفاده از منابع قدرت "نرم" و "سخت" در بخشهای اقتصادی مانند حمل و نقل هوایی، انرژی‌های تجدیدپذیر و مسائل مالی بین‌المللی جایگاه‌های خوبی را برای خود ایجاد نماید (Chandrasekaran, 2014: 9).

از ۱۹۹۰ تغییر رویکرد سیاست خارجی ابوظبی تلاش برای تقویت بخش‌های اقتصادی و رشد و توسعه زیرساخت‌های کشور برای پیشرفت پروژه‌هایی بود که از قبل آغاز شد. از سال ۲۰۰۴ ابوظبی عملاً با ورود به منازعه‌های سیاسی و ائتلاف‌های منطقه‌ای استراتژی سیاست خارجی خود را از رئالیسم تدافعی به رئالیسم تهاجمی تغییر داد. جایی که رئالیسم دفاعی در استفاده از هر ابزاری برای بقا در سطح بین‌المللی، تجدیدنظر می‌کند و آن را انحراف می‌داند، رئالیسم تهاجمی به آن به عنوان یک نتیجه طبیعی نگاه می‌کند (Lobell, 2010). بن زاید برای تقویت سیستم نظامی و دفاعی، خریداری پیشرفته‌ترین و مجهزترین تسلیحات نظامی از غرب به‌ویژه واشنگتن را آغاز کرد. لذا

مسابقه تسلیحاتی در منطقه وارد فاز جدیدی شد و طبیعتاً ایران نیز بایستی با رصد دقیق این تحولات برای موازنه با رقبا تلاش کند. برای رئالیست‌های تهاجمی، هرگز چیزی به عنوان سطح کافی از امنیت وجود ندارد و دولت‌ها باید به اندازه خود احتکار کنند (Mearsheimer, 2018: 40). سیاست‌های بن زاید در چند مورد کاملاً در مقابل منافع ایران قرار دارد: ۱. نزدیکی به ایالات متحده آمریکا؛ ۲. دخالت در امور یمن؛ ۳. حمایت از مخالفین بشار اسد؛ ۴. طرح ادعای حاکمیت بر جزایر سه گانه؛ ۵. عادی سازی روابط با اسرائیل. در مقابل بن زاید نیز در چند مورد سیاست خارجی ایران را ضد منافع ملی امارات متحده عربی می‌داند: ۱. نفوذ منطقه‌ای ایران؛ ۲. تحریک گروه‌های شیعی در داخل خاک کشورهای عربی؛ ۳. پیشرفت‌های هسته‌ای ایران؛ ۴. حمایت از حوثی‌های یمن؛ ۵. حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه که آنها را حق خود می‌داند؛

با این وضعیت روابط دو کشور چشم‌انداز مثبتی ندارد و با روند فعلی می‌تواند سمت و سویی خطرناک به خود بگیرد. بن زاید یکی از شرکای مهم ایالات متحده آمریکا می‌باشد که امروزه واشنگتن ده‌ها پایگاه نظامی در این کشور دایر کرده است، ایران حاکمیت خود بر جزایر سه گانه را حق خود می‌داند و با هر گونه طرح ادعایی ابوظبی به شدت برخورد می‌کند، روابط اسرائیل و بن زاید عادی شده است، ایران به نفوذ منطقه‌ای خود ادامه می‌دهد و حاضر نیست گستره عمق استراتژیک خود را برای رقبای قدرتمند رها سازد. مجموع این مسائل نشان دهنده چشم اندازی پیچیده برای روابط کشورها در منطقه است. هرچند امنیت کشورها امروزه به‌همدیگر وابسته است و بحران و بی‌ثباتی در منطقه می‌تواند سایر مناطق را درگیر کند اما وضعیت در منطقه خاورمیانه کاملاً رقابتی است و کشورها تلاش می‌کنند تا خود را برای رویارویی‌های احتمالی آماده کنند. مجموعه امنیتی متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک در گرو حفظ امنیت دیگری است و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. این نظریه، امنیت را در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی مطرح می‌کند.

اتخاذ رویکرد تهاجمی توسط ابوظبی، ایران را در شرایطی قرار داده است که باید در سیاست خارجی و منطقه‌ای خود با طراحی دقیق به مقابله بپردازد. ایران برای

خنثی‌سازی ائتلاف عربی - اسرائیلی باید تنش خود با غرب و آمریکا را کاهش دهد. بازگشت آمریکا به برجام می‌تواند در تقویت روابط ایران و غرب کمک کند. امضای تفاهم نامه همکاری طولانی مدت ایران و چین در ناکامی ائتلاف ضد ایرانی برای تحریم همه جانبه ایران مؤثر بود. تهران باید تلاش کند، همکاری خود با کشورهای شرقی را تقویت کند. روسیه یکی از قدرت‌های بزرگ جهان است که با توجه به تنشی که با غرب دارد در تحولات منطقه‌ای در کنار ایران است. اما ایران برای حفظ منافع ملی خود باید علاوه بر روسیه و چین برای عادی سازی روابط خود با کشورهای مهم غربی تلاش کند. در منطقه مهم خاورمیانه ایران نباید از گسترش ائتلاف ضد منافع خود غفلت کند، لذا تقویت روابط تهران با کشورهای دوست مانند عمان، سوریه، قطر و عراق می‌تواند در عدم موفقیت ائتلاف ضد ایرانی کارساز باشد. علاوه بر همه این مسائل باید با توجه به منافع مشترک، ایران از طریق دیپلماسی کارآمد روابط خود را علاوه بر امارات متحده عربی با عربستان سعودی، بحرین و کویت بهبود ببخشد. منافع ملی ایجاب می‌کند که ایران با کشورهای همسایه جنوبی رابطه مستحکم و نزدیکی برقرار کند. منافع مشترک اقتصادی، قرابت‌های فرهنگی و تاریخی و مهمتر از همه مرز مشترک می‌تواند به تقویت همکاری بین کشورهای مسلمان در خاورمیانه کمک کند. با کاهش تنش و موارد حساسیت‌زا، مدیریت اختلافات، گفتگوی مستقیم، کاهش جنگ تبلیغاتی و احترام متقابل، امکان گفتگو و برقراری رابطه حسنه وجود دارد.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه یکی از نقاط حساس جهان است که با توجه به اختلاف منافع بازیگران هم در سطح منطقه‌ای احتمال بحران جدی وجود دارد و هم در سطح فرا منطقه‌ای مکانی برای رقابت ابرقدرت‌ها می‌باشد. خاورمیانه آبستن حوادث ریز و درشت زیادی بوده است، به طوری که پس از جنگ سرد این منطقه مهم جهان همواره محلی برای رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. قدرت‌های فعلی خاورمیانه و قدرت‌های کوچک‌تر که در حال رشد هستند رقابت‌شان از حالت عادی و متعارف فاصله گرفته و در شرایطی خطرناک و پرتنش قرار گرفته‌اند. این منطقه حساس علاوه بر رقابت دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی بین‌الملل، طی سال‌های اخیر محل ظهور گروه‌های افراطی و بنیادگرایی دینی از القاعده

تا داعش و جبهه النصره بوده است. حمله ناتو به رهبری آمریکا که به فروپاشی رژیم بعث منجر شد، جنگ داخلی در سوریه و دخالت سایر کشورها در بحران داخلی دمشق، تشکیل دولت اسلامی عراق و شام توسط بنیادگرایان، تحولات موسوم به بهار عربی، بحران داخلی یمن و حمله ائتلافی تحت رهبری عربستان سعودی به خاک این کشور بخشی از بحران‌های فعلی این منطقه حساس می‌باشد که در صورت عدم مدیریت صحیح امکان گسترش اختلافات وجود دارد. امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم قربت‌های فرهنگی و تاریخی و روابط خوب تجاری طی چند سال اخیر وارد روابط سیاسی پر تنش شده‌اند. البته تنش ابوظبی در روابط با تهران در اصل به طرح ادعایی حاکمیت بر جزایر سه‌گانه باز می‌گردد. اما از سال ۲۰۰۴ که محمد بن زاید توانست ایده‌های خود را در سیاست داخلی و خارجی بدون ممانعتی عملی کند، استراتژی ابوظبی در سیاست خارجی نیز از حالت انفعالی خارج شد و روندی رادیکالی در پیش گرفت. بن‌زاید این بار در محافل بین‌الملل طرح ادعایی خود بر حق حاکمیت جزایر سه‌گانه را تکرار کرد، در منازعه‌های منطقه‌ای نه به صورت ناظر این بار مستقیماً مشارکتی فعالانه پیدا کرد. بن‌زاید اتحاد خود با واشنگتن را مستحکم‌تر کرد و در چند ائتلاف با این کشور مشارکت کرد. در بیشتر منازعه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مقابل ایران ایستاد. با این اوصاف اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی از سوی محمد بن زاید که منافع ایران را تهدید می‌کند در واقع بر علیه منافع دو کشور و کلیت امنیت منطقه‌ای خواهد بود. در این پژوهش تلاش شد که به این سؤال مهم پاسخ داده شود: استراتژی سیاست خارجی محمد بن زاید در منطقه چه فرصت‌ها، تهدیدات و الزاماتی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده‌است؟ برای پاسخ گویی به سؤال فرضیه‌ای طرح شد که: محمد بن زاید با خروج از راهبرد سیاست دفاعی و اتخاذ راهبردی تهاجمی در قبال ایران و تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه در قالب اتحاد با اسرائیل و طرح ناتو عربی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است. البته این تغییر راهبرد فرصت‌های نیز برای ایران فراهم کرده است؛ نزدیکی ایران به لیبی و ترکیه و نفوذ گسترده ایران در میان جریان‌ها و گروه‌های مقاومت در سطح منطقه از جمله فرصت‌های است که تغییر استراتژی بن زاید برای

ایران فراهم کرده است. بن زاید در سوریه از مخالفین بشار اسد حمایت کرد، در عراق از گروه‌های مخالف نفوذ ایران جانبداری کرد، در جنگ یمن بر علیه حوثی‌ها وارد عمل شد و در طرح ناتوی عربی مشارکت کرد و در نهایت روابط خود با اسرائیل را عادی کرد. مجموعه این سیاست‌ها بر علیه منافع و سیاست‌های رسمی تهران بود. در مقابل ایران نیز طرح ادعایی در مورد جزایر سه گانه را به شدت رد کرد، از حوثی‌ها در یمن حمایت می‌کند و در بحران سوریه حمایت خود را از دولت بشار اسد ادامه می‌دهد. در منطقه نیز به حمایت گروه‌های همسو می‌پردازد و گسترش عمق استراتژیک را بخشی از سیاست خارجی خود می‌داند. ادامه روند فعلی به نفع هیچ کدام از طرفین نیست. اما کاهش اختلافات و گفتگوی مستمر بر سر نقاط اشتراکی و پتانسیل‌های موجود به ویژه در حوزه اقتصاد و تجارت، تأمین کننده منافع دو کشور است.

منابع

- جرار، یاسر (۱۳۹۹)، مدیریت و رهبری به سبک شیخ محمد، درس‌های رهبری حاکم دبی، ترجمه علی علی پناهی، تهران: انتشارات بهار سبز.
- جعفری، علی‌اکبر و وحید ذولفقاری (۱۳۹۶)، *خاورمیانه و امنیت بین‌الملل: قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، بابل‌سر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ یونس فروزان و حمید سلیمانی سوچلمانی (۱۳۹۹). «تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس»، *آفاق امنیت*، سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- غلام نیا، هادی و سعید پیرمحمدی (۱۳۹۹)، «تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن زاید»، *نشریه علمی آفاق امنیت*، سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، صص ۱۴۵-۱۱۵.
- Alishahi, Abdolreza; Soleimani, Hamid & Aghamolaei. (2020). **The Arabworld and the geopolitics of the crisis**, Latvia: Scholar Press.
- Carvalho Pinto, V. (2014). From “Follower” to “Role Model”: The Transformation to the UAE's International Self-Image. *Journal of Arabian Studies*, 4(2), 231-243.
- Dudley, Dominic (2019), **U.S. Arms Sales To The Middle East Have Soared In Value This Year**, Forbes, <https://www.forbes.com/sites/dominicdudley/2019/12/16/arms-sales-middleeast-soar/?sh=7a12672ffea8>.
- Fathi, Ahmed, «**Portraits of Mohammed bin Salman (MBS) and Mohammed bin Zayed (MBZ) – Crown Prince of Saudi Arabia and Chairman of the**

- Executive Council of Abu Dhabi”, Institut Montaigne, 13th November 2018, available from <https://www.institutmontaigne.org/en/blog/portraits-mohammed-binsalman-mbs-and-mohammed-bin-zayed-mbz-crown-prince-saudi-arabia-and-chairman>
- Glaser, C. L (1997). **The security dilemma revisited**. *World politics*, 50(1), 171-201.
- Glaser, C. L (2003) “The Necessary and Natural Evolution of Structural Realism.” **In Realism and the Balancing of Power: A New Debate**. Edited by John A. Vasquez and Colin Elman, 266-79. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Hassan, H. A. (2018). **Head East! Toward a Security Alliance between Egypt and the UAE**. *Hassanein Ali, Ed.*
- Heard-Bey, F. (1982). **From Trucial States to United Arab Emirates. A society in Transition**. *New York*.
- Heard-Bey, F. (2005). The United Arab Emirates: Statehood and nation-building in a traditional society. *The Middle East Journal*, 59(3), 357-375.
- Jervis, R (1978). **Cooperation under the security dilemma**. *World politics*, 30(2), 167-214.
- Kamrava, M. (2017). Hierarchy and Instability in the Middle East Regional Order. *Int'l Stud. J.*, 14, 1.
- Kamrava, M. (2018). **Troubled Waters: Insecurity in the Persian Gulf**. Cornell University Press.
- Lawson, F., & al-Naboodah, H. M. (2008). **Heritage and cultural nationalism in the United Arab Emirates. Political Culture and Political Identity in the Arab Gulf States**, 15-30.
- Lobell, S. E (2010). **Structural realism/offensive and defensive realism**. In Oxford Research Encyclopedia of International Studies.
- Lobell, S. E. (2010). **Structural realism/offensive and defensive realism**. In *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*.
- Mearsheimer, J.J (2018). **Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities**. P. 40.
- Mearsheimer, J.J. (2018). **Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities**. P. 40.
- Miller, R., & Verhoeven, H. (2020). Overcoming smallness: Qatar, the United Arab Emirates and strategic realignment in the Gulf. *International Politics*, 57(1), 1-20.
- Postel, D., & Hashemi, N. (2018), **Playing with Fire: Trump, the Saudi-Iranian Rivalry**, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East. *IEMed Mediterranean Yearbook*, 68-63
- Quah, D. (2011). The global economy’s shifting centre of gravity. *Global Policy*, 2(1), 3-9.
- Rich, B., & Moore-Gilbert, K. (2019). From Defense to Offense: Realist Shifts in Saudi Foreign Policy. *Middle East Policy*, 26(3), 62-76.
- Rich, B., & Moore-Gilbert, K. (2019). From Defense to Offense: Realist Shifts in Saudi Foreign Policy. *Middle East Policy*, 26(3), 62-76.

- Rugh, W. A. (1996). **The foreign policy of the United Arab Emirates.** *The Middle East Journal*, 57-70.
- Sherwood, L. (2017). **Risk Diversification and UAE Foreign Policy. The Small Gulf States: Foreign and Security Policies before and after the Arab Spring**, 11.
- Taliaferro, J. W (2001). Security seeking under anarchy: **Defensive realism revisited.** *International security*, 25(3), 128-161.
- Ulrichsen, K. C. (2017). **Iran-UAE Relations.** In *Security and Bilateral Issues between Iran and its Arab Neighbours* (pp. 211-228). Palgrave Macmillan, Cham.
- United Arab Emirates, in UN debate, says Iran's actions destabilized region, UN news, 24 September 2016.
- Walt, Stephen M (1992), "The Renaissance of Security Studies", **International Studies Quarterly**, Vol.35.
- Worth, R. F. (2020). **Iran's Foreign Policy in the Middle East's New Era** *The New York Times*, 20.

۲۵۴



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌ونهم،

شماره اول، شماره

پیاپی چهل و

هشت، بهار ۱۴۰۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی